جلسه 186

دوشنبه 27/12/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که عرض کردیم اگر احتمال بدهیم که نماز نشسته در اول وقت در جائی که در اثناء وقت اضطرار مرتفع می شود احتمال بدهیم که این نماز نشسته وافی هست به تمام ملاک ملزم نماز. نوبت به اصل عملی که برسد، خواستیم ببینیم که آیا کلام محقق عراقی که می گفت دوران الامر بین التعیین و التخییر هست، این کلام درست است یا نه.

ما عرض کردیم تارة احراز می کنیم این نماز نشسته در اول وقت امر اضطراری دارد. و مورد بحث إجزاء هم علی القاعده همین است که می گویند هل الاتیان بالمأموربه بالامر الاضطراری مجزٍ عن الامر الواقعی أم لا. اگر احراز کنیم امر به این نماز نشسته را، عرض کردیم چون این امر، امر تعیینی که نیست، می توانم من صبر کنم آخر وقت نماز ایستاده بخوانم، پس این نماز نشسته می شود مأموربه به یک امر تخییری. احراز می کنیم امر داریم یا به این نماز نشسته در اول وقت، یا به نماز ایستاده در آخر وقت. بعد که حالمان خوب شد، احتمال می دهیم که نماز ایستاده آخر وقت هم یک امر تعیینی داشته باشد.

پس امر تخییری به جامع بین نماز نشسته اول وقت و نماز ایستاده آخر وقت محرز، امر تعیینی به نماز ایستاده آخر وقت مشکوک. فتجری البرائة عنه. فأین مورد دوران الامر بین التعیین و التخییر؟

بله در برخی از فروض می شود ما اشکال بکنیم. چطور؟ ما اگر گفتیم که امر اضطراری به این نماز نشسته ممکن است طبق فرض رابع مجزی نباشد، فرض رابع این است که نماز نشسته بعض ملاک ملزم را استیفاء می کند و بعض دیگر از ملاک ملزم در نماز ایستاده هست که آن هم امکان دارد با خواندن نماز ایستاده آخر وقت استیفاء بشود. به این می گویند فرض رابع.

در فرض رابع برخی گفتند ممکن است فرض رابع از باب تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر باشد. که تصویر دوم مرحوم آقای صدر بود در فرض رابع. اگر اینطور بگوئیم باید حساب کنیم بگوئیم: اگر این نماز نشسته که یقینا امر اضطراری دارد اگر مجزی باشد، معنایش این است که ما یک امری داریم به جامع بین نماز نشسته اول وقت یا نماز ایستاده آخر وقت. و اگر این نماز نشسته مجزی نباشد باز هم امر داریم به جامع ولکن به نحو تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر. یعنی چه؟ یعنی امر شدیم یا نماز نشسته اول وقت همراه با نماز ایستاده آخر وقت بخوانیم، یا فقط نماز ایستاده آخر وقت بخوانیم. تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر که نتیجه اش می شود فرض رابع، وطبعا این نماز نشسته اول وقت دیگر مجزی هم نیست. به این نحو شد که مولا می گوید یا نماز نشسته اول وقت همراه با نماز ایستاده آخر وقت بخوان، یا فقط نماز ایستاده آخر وقت بخوان.

پس علی أیّ تقدیر امر به جامع شده ایم. منتهی اگر این نماز نشسته اول وقت مجزی باشد، این نماز نشسته لابشرط از لحوق نماز ایستاده متعلق این امر به جامع است. چون اگر مجزی باشد یعنی مولا گفته یا نماز نشسته اول وقت بخوان و یا نماز ایستاده آخر وقت. عدل الجامع می شود نماز نشسته لابشرط از ضمیمه کردن نماز ایستاده. پس اگر این نماز نشسته مجزی باشد، عدل این امر تخییری به جامع می شود ذات نماز نشسته لابشرط از لحوق نماز ایستاده. واگر مجزی نباشد عدل این امر تخییری به جامع می شود نماز نشسته مشروط به ضمیمه کردن واضافه کردن آن نماز ایستاده آخر وقت. این می شود از مواردی که ما می دانیم یک امر به جامعی داریم، یک عدل این جامع مردد است بین اقل واکثر. می دانیم مولا گفت أعتق رقبة أو صم ستین یوما، نمی دانم گفت أعتق رقبة مؤمنة یا گفت أعتق رقبة.

امر تخییری به جامع بین عتق وصوم محرز، نمی دانم این عتق رقبه لابشرط است از مؤمنه بودن یا بشرط مؤمنه بودن است.

باید مبنایمان را در دوران عدل الجامع بین الاقل والاکثر ببینیم چیست.

مرحوم آقای صدر فرموده: واضح است که در دورام الامر بین الاقل و الاکثر همه برائتی هستند. چه فرق می کند. اینجا هم عدل این واجب تخییری که عتق رقبه است مردد است بین اقل و اکثر، برائتی می شویم دیگر. مانحن فیه هم عدل واجب تخییری ذات نماز نشسته است نمی دانیم مشروط به لحوق نماز ایستاده است یا لابشرط از آن است، برائت از شرطیت جاری می کنیم.

اقول: به نظر ما این فرمایش آقای صدر با بعض مبانی جور می آید. مثلا مبنای مرحوم آخوند اگر درست بود، طبق مبنای مرحوم آخوند فقط برائت از شرطیت و جزئیت است که مشکل را حل کرد در دوران امر بین اقل واکثر. در دوران امر بین تعیین و تخییر ما چون برائت از شرطیت و جزئیت نداشتیم، نمی دانستیم که آیا خصوص صوم واجب است یا جامع بین صوم واطعام، برائت از شرطیت و جزئیت جاری نبود. در دوران امر بین اقل و اکثر برائت از شرطیت یا جزئیت آن مشکوک جاری می شود. در این مثال هم ما برائت جاری می کنیم. نمی دانیم آیا اضافه کردن نماز ایستاده به این نماز نشسته شرط هست یا نیست، تجری البرائة عن الشرطیة.

ویا به نظر محقق عراقی ره هم باید اینجا برائتی بشویم. چرا؟ برای اینکه محقق عراقی ره می گوید ما می دانیم ذات نماز نشسته از باب عدل الجامع به عهده ما آمده است. نمی دانیم شرطش که لحوق نماز ایستاده است به عهده ما آمده یا نیامده. محقق عراقی هم باید برائت جاری کند. چون یک قدر متیقنی داریم که ذات نماز نشسته از باب عدل واجب تخییری به عهده ما آمده است، اما بیان بر اینکه مشروط است این عدل به اضافه کردن و ضمیمه کردن نماز ایستاده بیان بر او تمام نیست وعلم نسبت به او نداریم برائت جاری می شود.

در جائی که محقق عراقی در دوران امر بین تعیین و تخییر اشتغالی شد مردد بود که آیا مثلا عنوان احدهما به عهده ما آمده یا خصوص عنوان صوم. آقا ضیاء آنجا احتیاطی می شد می گفت حتما برو روزه بگیر. چرا؟ برای اینکه نمی دانیم آیا عنوان احد الفعلین به عهده تو آمده یا عنوان صوم. در اینجا می دانی چه چیزی به عهده ات آمده، عنوان احدهما به عهده ات آمده، اما نمی دانی آن عدل احدهما که عبارت است از نماز نشسته، مشروط است به ضمیمه کردن نماز ایستاده یا نه، خب برائت جاری می کنید از این شرط مشکوک. شبیه همان مثالی که زدیم که می دانم مولا گفته إفعل احدهما إما عتق الرقبة أو صوم ستین یوما. این را می دانم گفته، این عنوان به عهده من آمده، نمی دانم آیا قید مؤمنه بودن رقبه به عهده من آمده یعنی مولا گفته إما عتق رقبة مؤمنة أو صوم ستین یوما یا فقط گفته عتق رقبة، اینجا عنوانی که به عهده من آمده متیقن است، یکی از این دو کار یا عتق رقبه یا صوم ستین یوما را مولا به عهده من قطعا گذاشته، اما نمی دانم قید مؤمنه بودن آن رقبه را هم به عهده من گذاشته یا نگذاشته، خب آقا ضیاء هم اینجا باید برائتی بشود. فرق می کند با دوران امر بین تعیین و تخییر، که نمی دانیم عنوان صوم به نحو تعیین عهده من آمده یا عنوان احدهما إما الصوم أو الاطعام. اصلا معلوم نیست کدام عنوان به عهده من آمده است، عنوان احدهما است؟ نمی دانم، عنوان صوم است؟ نمی دانم. اما اینجا می دانم عنوان احدهما به عهده من آمده، در همین مثال عتق، می دانم گفته إفعل احدهما إما عتق رقبة أو صوم ستین یوما، اما نمی دانم آیا عنوان عتق رقبة مؤمنه را گفت یا مؤمنه اش را نگفت. پس آنچه به عهده من آمده یک قدر متیقنی دارد. مؤمنه بودن رقبه مشکوک است وبیان بر او تمام نیست برائت جاری می شود.

مانحن فیه هم اینجور است، مولا قطعا گفته افعل احدهما إما صلاة جالسا فی اول الوقت أو صلاة قائما فی آخر الوقت، اما نمی دانم به این صلاة جالسا قید هم زده که صلاة جالسا بشرط ضمیمه کردن صلاة قائما فی آخر الوقت یا لابشرط گذاشته است. اینجا برائت جاری می شود دیگر.

اما نظر مرحوم نائینی فرق می کند. ایشان در دوران الامر بین التعیین و التخییر گفت ما احتیاطی می شویم. چرا؟ فرمود مثلا نمی دانم بر من صوم واجب است تعیینا یا مخیرم بین صوم و اطعام. مرحوم نائینی گفت وجوب تخییری یعنی وجوب کل عدل مشروطا بترک الآخر. وتوضیح داد وگفت: اگر عدل آخر را بیاوری در واجب تخییری، وجوب آن عدل اول مرتفع می شود بقاءا. و الا در واجب تخییری از اول هم وجوب می رود روی صوم و هم وجوب می رود روی اطعام. آن روزی که عدل واجب تخییری را آوردی، از آن روز وجوب از آن عدل اولش برداشته می شود. ولذا گفت در موارد شک که آیا صوم واجب تعیینی است یا واجب تخییری، اگر شما بروی مشکوک العدلیة را بیاوری بروی اطعام کنی، شک در مسقط است، قاعده اشتغال جاری است. ما گفتیم مرحوم نائینی استصحاب هم می توانست جاری کند، که قبل از اطعام یقینا روزه گرفتن بر من واجب بود، استصحاب می گوید هنوز هم واجب است.

آن مبنای مرحوم نائینی در دوران الامر بین الاقل والاکثر در عدل واجب تخییری هم می آید. چطور؟ ما همان مثال عتق رقبه را بزنیم که نمی دانم مولا گفته أعتق رقبة مؤمنة أو صم ستین یوما، یا گفته أعتق رقبة أو صم ستین یوما. عتق رقبه مردد است بین اینکه مشروط است به مؤمنه بودن یا لابشرط است. می گوییم مرحوم نائینی باید احتیاطی بشود. چرا؟ برای اینکه ما یقین داریم که صوم ستین یوما بر ما واجب شده است، اگر عتق رقبه مؤمنه بکنیم یقینا ساقط می شود وجوب صوم. اما اگر عتق رقبه کافره بکنیم شک در مسقط داریم، استصحاب می گوید هنوز هم آن صوم بر تو واجب است. قاعده اشتغال هم می گوید شک در مسقط است مجرای قاعده اشتغال است.

پس مرحوم نائینی یک مبنایی را در دوران الامر بین التعیین و التخییر انتخاب کرده و بخاطر َآن مبنا احتیاطی شده است، آن مبنا در دوران الامر بین الاقل والاکثر در عدل واجب تخییری هم می آید.

پس اینکه آقای صدر گفت دوران الامر بین الاقل والاکثر در عدل واجب تخییری به حکم دوران الامر بین الاقل والاکثر است فی سائر الموارد. نخیر، باید تفصیل داد تا ببینیم مبنای چه کسی را قبول داریم. اگر مبنای نائینی را قبول کنیم باید احتیاطی بشویم. چون ایشان مبنایش این است که: در وجوب تخییری هر عدلی واجب است، اتیان به عدل دیگر رافع وجوب است. یعنی صوم ستین یوما وجوب دارد، عتق رقبه رافع آن وجوب است. ولذا می گوید اگر شک کنی که عتق رقبه عدل واجب است یا نه باید احتیاط کنی و حتما روزه بگیری. چون اگر عتق رقبه بکنی شک داری در سقوط تکلیف به صوم. می گوئیم طبق این مبنا اگر بدانی واجب تخییری است عدل واجب تخییری است مردد بین اقل و اکثر، مثل همین مثال که می دانیم احدهما واجب است نمی دانیم عدل واجب تخییری عتق رقبه مؤمنه است یا عتق رقبه لابشرط. طبق مبنای مرحوم نائینی دست می گذاریم روی عدل دیگر یعنی صوم، می گوئیم این صوم قبلا بر من واجب بود، بعد از عتق رقبه کافره شک می کنیم در سقوط وجوب. قاعده اشتغال می گوید پس شما اکتفاء به عتق رقبه کافره نکن. بله اگر عتق رقبه مؤمنه بکنی چون می دانی او متیقن العدلیة است او اشکالی ندارد.

اینجا هم همینجور است. بنابر نظر مرحوم نائینی من می دانم نماز ایستاده آخر وقت امر دارد و واجب است. نمی دانم نماز نشسته بدون ضمیمه کردن نماز ایستاده مسقط این وجوب هست یا نیست. جناب آقای صدر! مرحوم نائینی طبق مبنایش که در دوران الامر بین التعیین و التخییر احتیاطی می شد اینجا هم باید احتیاطی بشود.

بله اگر طرف صحبت شما فقط محقق عراقی ره است، حساب محقق عراقی ره فرق می کند. مبنای محقق عراقی در دوران الامر بین التعیین و التخییر احتیاط است، اما در دوران الامر بین الاقل والاکثر در عدل واجب تخییری برائت است. چرا؟ چون در دوران الامر بین التعیین و التخییر نمی دانیم چه چیزی به عهده ما آمده است، عنوان احدهما یا عنوان صوم. دوران الامر است به لحاظ آنچه که به عهده آمده بین المتباینین، عنوان احدهما یا عنوان صوم. ولذا محقق عراقی احتیاطی می شود، می گوید احتیاطا روزه بگیر که قطعا مجزی است. اما در جائی که می دانیم مولا گفته إفعل احدهما، عنوان احدهما به عهده ما قطعا آمده است، اما نمی دانم عدل این احدهما ذات عتق رقبه است یا عتق رقبه مؤمنه است. بله آقا ضیاء باید برائتی بشود. چرا؟ برای اینکه عتق رقبه در ضمن احدهما یقینا به عهده ما آمده، شک می کنیم مؤمنه بودنش به عهده ما آمده است یا نه، برائت جاری می کنیم.

وهمینطور نظر مرحوم آخوند که می گوید برائت از جزئیت و شرطیت هر جا جاری بشود مشکلی نداریم. خب اینجا برائت از شرطیت مؤمنه بودن جاری می کنیم.

هذا کله اگر احراز کنیم امر اضطراری را به نماز نشسته.

اما اگر شک داریم، اصلا شاید مریض اول وقت نماز نشسته اش امر نداشته باشد، لاتعیینا کما هو واضح و لاتخییرا، فقط امر داشته باشد به نماز ایستاده. (کما هو الصحیح، که ما شک داریم در امر اضطراری در اضطرار غیر مستوعب). باز هم باید مبانی را ببینیم:

یک مبنا، مبنائی است که می گوید همه مکلفین یک امر دارند به طبیعی صلاة. یعنی ما که از اول وقت تا آخر وقت سالم هستیم باز امر داریم به جامع بین اضطراریه فی حال الاضطرار وبین صلاة اختیاریه. منتهی ما که در کل وقت سالم هستیم اگر نماز نشسته بخوانیم، این نماز اضطراریه قیدش حاصل نشده است. قیدش چیست؟ صلاة اضطراریه فی حال الاضطرار.

والا همه مکلفین امر به جامع دارند.

شبیه آنچه که آقای صدر می گوید در بحث قصر و تمام. می گوید همه مکلفین مثلا که ما در وطن هستیم ظهر که می شود مکلف نیستیم به خصوص نماز چهار رکعتی. نه. مکلفیم به جامع بین نماز دو رکعتی در حال سفر و یا نماز چهار رکعتی در حال حضر. منتهی من در وطن اگر نماز دو رکعتی بخوانم قیدش حاصل نمی شود. چون گفت یا نماز دو رکعتی در سفر و یا نماز چهار رکعتی در حضر. من نماز دو رکعتی امروز بخوانم که در وطن هستم قیدش حاصل نمی شود.

این خیلی ثمرات دارد. این نظر مخالف است با نظر مشهور که می گویند حضر و سفر قید موضوع تکلیف است. آقای صدر می گوید قید متعلق است ولی مشهور می گویند قید موضوع است. یعنی چی؟ یعنی مشهور می گویند حاضر تکلیف دارد به نماز تمام تعیینا. مسافر تکلیف دارد به نماز قصر تعیینا. اما آقای صدر می گوید نه، همه مکلف هستند به جامع بین القصر فی السفر والتمام فی الحضر. و این ثمراتی دارد در بحث صلاة مسافر که فرصت نیست عرض کنم.

آقای صدر این را در بحوث 5/430 مطرح کرده است. ثمراتش را ما در بحث صلاة مسافر که برخی از فروعش را مطرح کردیم آنجا ذکر کردیم.

حالا تمایل آقای صدر این است که در صلاة اضطراریه و اختیاریه هم همین را بگوئید. بگوئید هر مکلفی مکلف است به جامع بین صلاة اضطراریه فی حال الاضطرار و صلاة اختیاریه فی حال الاختیار. من سالم مکلف هستم به جامع، مریض هم مکلف است به جامع. فرقش این است که: من سالم اگر نماز نشسته بخوانم آن قیدش حاصل نمی شود. قیدش این است که نماز نشسته در حال اضطرار باشد.

این مطلب را مرحوم آقای صدر در هم در بحوث 1/193 و هم در بحوث 5/382 اشاره می کند.

اگر این نظر را بگوئیم نتیجه اش این است که: این مضطر غیر مستوعب که اول وقت مریض است، آخر وقت سالم می شود، می گوید من مانند همه مکلفین مکلف هستم به جامع بین الصلاة جالسا فی حال الاضطرار والصلاة قائما فی حال الاختیار. چون من از آن آدم های سالم در تمام وقت که بدتر نیستم، آنها هم مکلفند به جامع من هم مکلفم به جامع.

اگر این را بگوئیم پس این مضطر غیر مستوعب می گوید من می دانم مکلفم به جامع، منتهی نمی دانم این نماز نشسته قیدش اضطرار فی تمام الوقت است یا اضطرار فی حال الصلاة است. اگر قید نماز نشسته اضطرار فی حال الصلاة باشد شامل من هم می شود. اول وقت است پای من آنقدر درد می کند که نمی توانم بلند شوم و ایستاده نماز بخوانم. اگر قیدش اضطرار مستوعب است، من تا یک ساعت دیگر یک آمپول قوی به من می زنند که قادر می شوم بر صلاة قائما. می شود دوران الامر بین الاقل والاکثر فی عدل الجامع. اینجور می شود دیگر. چون من نمی دانم که آیا قید نماز نشسته مطلق اضطرار است که در حق من هست یا اضطرار مستوعب است که در حق من نیست. خب برائت جاری می کنم از قیدیت استیعاب الاضطرار. نتیجه اش این می شود که نماز نشسته می خوانم و به آن اکتفاء می کنم و مجزی است به مقتضای این اصل عملی.

پس اینکه در تعلیقه بحوث اشکال کرده اند به آقای صدر، ظاهرا غفلت شده است از مبنای آقای صدر. با این مبنای آقای صدر ایشان حق دارد که برائتی بشود وحق دارد بگوید دوران امر بین التعیین و التخییر نیست، با این توضیحی که ما دادیم. چون آقای صدر می گوید مسلّم همه مکلفین امر به جامع دارند از جمله این مضطر غیر مستوعب. برائت جاری می کنیم از قید زائد که آیا نماز نشسته مقید است به اضطرار مستوعب یا نه.

بقیة الکلام انشاءالله فردا.